

An approach to conflict resolution in confronting conflicting narratives with scientific certainty in experimental sciences

Mohammadhossein Torkanlo ^{a*}, Javad Eshaghiyan Dorcheh ^b, Maryam Nozadi ^c

^a MA Holder, Department Of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Education and Islamic Thought, University of Tehran, Tehran, Iran

^b Assistant Professor, Department Of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Education and Islamic Thought, University of Tehran, Tehran, Iran

^c MA Holder, Department Of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Education and Islamic Thought, University of Tehran, Tehran, Iran

KEYWORDS

Conflict, contradictions, narratives, empirical sciences, certainties.

Received: 13 November 2024;

Accepted: 22 January 2025

Article type: Research Paper

DOI:10.22034/thr.2025.2045711.1065

ABSTRACT

Certainly there is no contradiction between the Muhkiyyah tradition (Infallibles' speech, deed, and interpretation) with the definitive results of experimental science, but there are conflicts when comparing the hadiths with these results. One of the ways of authenticating hadiths is to examine the contradictions of hadiths with the definite results of experimental sciences. Due to the shortcomings in this regard, the present study has been conducted using the descriptive-analytical method to help fill this gap. Based on the findings of this paper, in order to solve this contradiction, first, the narratives compatible with the experimental sciences and the narratives that are not within the scope of the experimental sciences were excluded; In the next step, the conflicting narratives were examined and finally it was concluded that even some experimental sciences do not have definite results and the comparison of the two is not viable. Assuming certainty of scientific results, we may resolve the conflict through mediation, or if we do not imply what is inferred by Infallibles, we reserve the science to Infallibles themselves and only ignore the narratives that have denied the obvious.

* Corresponding author.

E-mail address: mh.torkanlo@ut.ac.ir

©Author





رهیافتی بر حل تعارض در تقابل روایات تضادنا با قطعیات علمی در علوم تجربی

محمدحسین ترکانلو^{الف*}، جواد اسحاقیان درچه^ب، مریم نوزادی^ج

^{الف} دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه قرآن و حدیث، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران،
mh.torkanlo@ut.ac.ir

^ب استادیار، گروه قرآن و حدیث، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، Eshaghian.dorcheh@ut.ac.ir

^ج دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه قرآن و حدیث، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران،
nozadi@ut.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
تعارض، تضادنا، روایات، علوم تجربی، قطعیات.	این مطلب مسلم است که میان سنت محکیه (نفس قول، فعل و تقریر معصوم(ع)) با نتایج قطعی علوم تجربی هیچگونه تضادی وجود ندارد، اما در تقابل روایات (سنت حاکیه) با نتایج علمی از علوم تجربی، تعارضاتی وجود دارد. یکی از راه‌های آسیب‌شناسی احادیث، بررسی تضادنمایی روایات با نتایج قطعی حاصل از تحقیقات علوم تجربی است. با توجه به کاستی‌ها پیرامون این مهم، پژوهش پیش رو به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌های جهت پرکردن این خلأ صورت گرفته است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، جهت حل این تضادنمایی، در گام نخست روایات هماهنگ با علوم تجربی و روایاتی که علوم تجربی به محدوده آن‌ها ورود پیدا نکرده خارج می‌شود؛ در گام بعدی روایات تضادنا بررسی شده و به این نتیجه دست یافته‌ایم که علوم تجربی در موارد بسیاری نتایج قطعی ندارند و مقایسه این دو حیطه، امر صحیحی نمی‌باشد و بر فرض قطعیت نتایج علمی، از طریق جمع دلالتی بین روایات و نتایج علوم تجربی، رفع تعارض می‌کنیم یا اگر مراد اصلی معصوم(ع) را نفهمیدیم علم آن را به معصوم(ع) باز می‌گردانیم و فقط به روایاتی که انکار بدیهیات کرده و روز را شب و شب را روز گزارش دهند اعتنایی نمی‌کنیم.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۳	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۳	
مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه

روایات بعد از قرآن دومین منبع آموزه‌های دینی است که بیانگر وظیفه علمی در بخش معارف و وظیفه عملی در فروع دین است. برآیند و محصول کتاب و سنت، مجموعه نظام‌مند و مرامنامه زندگی بشر است که از آن به دین یاد می‌کنیم. به اندازه اهمیت، جایگاه و حساسیتی که دین دارد نوع برخورد و تعامل ما با روایات به عنوان مادر علوم اسلامی نیز از اهمیت و حساسیت خاص خود برخوردار است. همانطور که بدون دلیل سخنی را به معصومان(ع) نسبت دادن افترا تلقی می‌شود، بدون دلیل قطعی حدیثی از معصومان(ع) را ردکردن نیز خطایی بزرگ است؛ از این رو در نسبت دادن سخنی به معصومان(ع) و یا ردکردن حدیثی از آنان باید راه احتیاط و دقت فراوان را پیش گرفت، چه اینکه پذیرش یا رد یک حدیث کار آسانی نیست بلکه به پل صراط می‌ماند که از شمشیر تیزتر و از مو باریک‌تر است. با

این حال وقتی به منابع روایی و آموزه های دینی مراجعه می کنیم با موارد بسیاری از مخالفت و تعارض روایات با دستاوردها و نتایج حاصل از تحقیقات علمی روبرو می شویم. در اینجا سؤال اساسی این است که، چه راهکاری در تعامل با این قبیل تعارضها وجود دارد؟

در موضوع مورد بحث یعنی روایات متضاد با قطعیات علمی، بر اساس جستجوی انجام شده به پژوهشی تحت این عنوان دست نیافتیم؛ اما در عرصه های نزدیک به این عنوان در موضوعات مرتبط با آیات قرآن، تألیفاتی انجام شده است. از جمله: «هیئت در مکتب اسلام» از سید باقر هیوی، «قرآن و کیهان شناسی» از سید عیسی مسترحمه، «فیزیک در قرآن» از مریم هاشمی؛ همچنین مقالاتی به صورت پراکنده و جزئی، مانند: «مسئله معاد و علوم جدید» از یحیی کبیر و «روش برداشت علمی از قرآن» از دکتر محمد علی رضایی اصفهانی؛ اما آثار ذکر شده اگرچه از حیث بررسی رابطه قرآن و علوم، مشابهت زیادی با عنوان تحقیق پیش رو دارد لکن از دو جهت تفاوت اساسی دارد: اولاً در موضوعات مذکور همسویی و هماهنگی قرآن و علوم روز مطرح شده است حال آنکه در این پژوهش به دنبال نشان دادن تفاوت مفاهیم دینی با نتایج علمی هستیم، ثانیاً عرصه ای که نویسندگان مذکور به آن پای گذاشته اند پیرامون قرآن است اما عرصه ای که مجموعه ی پیش رو به دنبال بررسی آن است سنت معصومان (ع) است. به نظر می رسد که یکی از راه های فراموش شده جهت دستیابی به یافته های علمی، بررسی تعارض نمایی روایات با نتایج علمی می باشد و بسی جای تأسف است که شنیده ها حاکی از آن است که دنیای غرب و پژوهشکده های آن ها روی تعالیم و آموزه های اسلام تحقیقات گسترده ای دارند^۱ و حتی شاید در پاره ای موارد به درمان ها و پاسخ های علمی قابل اعتنایی دسترسی پیدا کنند ولی ما از داشته های خود غافل و در بسیاری از موارد به سرمایه های خود بدگمان هستیم. به هر حال پرداختن به این جنبه از تقابل روایات و علوم تجربی می تواند روزه های جدید علمی را پیش روی ما بگشاید. به عنوان مثال، می توان فهرست گزیده ای از روایات علمی را پیش روی خود گذاشته و روی آن ها گروه های مختلف از رشته های علمی گوناگون مطالعه و بررسی گسترده داشته باشند و حتی اگر از میان انبوه روایات، فقط تعدادی پاسخگویی مسائل ما باشد، باز هم همین مقدار برای ما حائز اهمیت است.

۲. مفهوم شناسی واژگان و تعیین معنای مقصود

مفهوم شناسی نخستین گام در بررسی هر موضوع است، چه اینکه اگر تصویر درست و واقعی از مفهوم و معنای موضوع نداشته باشیم، در مسیر جستجو و بررسی به بیراهه می رویم و هر قدمی که برداشته شود، از هدف دورتر می شویم. آنچه ضرورت پرداختن به این مهم را ایجاب می کند، کاربرد گسترده و فراگیر آن و بعضاً همپوشانی با واژگان دیگر است، به همین دلیل به مفهوم واژگان و اصطلاحات تحقیق می پردازیم.

۲.۱. تضاد و تعارض

«ضد» در لغت به معنای هر چیزی که با شیء دیگر مخالفت کند تا بر آن غلبه پیدا نماید و «تضاد» مصدر باب تفاعل است و «تضاد الشیئان» به معنای مقابله شیء با شیء دیگر است. (ر.ک: فراهیدی، ۱۳۶۷، ۷/۷؛ ر.ک: فیومی، بی تا،

^۱ به عنوان مثال، چهار دانشگاه بارابیلان، تلوویو، حیفا و عبری اورشلیم در فلسطین اشغالی توسط رژیم اشغالگر قدس به طور متمرکز درباره شیعه شناسی، پژوهش و تحقیقات گسترده ای در موضوعات قرآن، حدیث، تاریخ اسلام، انقلاب ایران و ... دارند.

۳۶۰/۲؛ ر.ک: زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۷۴/۵؛ حمیری، ۱۳۷۷، ۳۹۰۷/۶) «تعارض» مصدر باب تفاعل است که اقتضای دو فاعل دارد و از دو جانب واقع می‌شود. این کلمه مشتق از «عرض» است که هم به معنای پهنا در مقابل طول (درازا) می‌باشد و هم به معنای اظهار و ابراز. هر دو معنا با مفهوم اصطلاحی تعارض در اصول و اختلاف در حدیث، متناسب است زیرا هر یک از دو خبر در مقابل هم ظاهر می‌شوند و ابراز وجود و عرض اندام می‌کنند، همان‌طور که می‌توان گفت هر یک از آن‌ها خود را در مقابل دیگری از نظر حجیت و اعتبار، هم‌عرض و اندازه می‌دانند. (ر.ک: فیومی، بی‌تا، ۴۰۳/۲) در اصطلاح محدثان، تنافی و ناسازگاری عرفی در مفاد و مدلول دو یا چند خبر یا دلیل را تعارض گویند (دلبری، ۱۳۹۱، ۲۱۷) و مقصود از تنافی عرفی در برابر عقل، این است که این ناسازگاری اعم است از اینکه به نحو تباین کلی باشد یا عموم و خصوص من وجه یا مطلق تا موارد جمع عرفی را هم در بر گیرد. (همان) در اصطلاح علم اصول، تعارض به تنافی دو دلیل یا بیشتر، به گونه‌ای که عرف در عمل به آن‌ها و نیز جمع کردن بین آن‌ها متحیر باشد، می‌گویند (مشکینی، ۱۳۹۴، ۱۴۴) و معلوم می‌شود که بین وارد و مورد، حاکم و محکوم، عام و خاص و نیز مطلق و مقید و امثال آن‌ها تعارضی نیست، زیرا عرف در مقام عمل متحیر نمی‌ماند. (همان)

در محل بحث وقتی سخن از «روایات تضادنا» به میان آمده است، مقصود روایاتی است که در نگاه اول با نتایج قطعی علوم تجربی مخالفت جدی دارند لکن این احتمال وجود دارد با کمی دقت در روایات و نتایج علمی در پایان روشن شود که هیچ مخالفتی وجود ندارد. به عبارت دیگر در تضادنمایی، ممکن است که یک نتیجه قطعی از علوم تجربی با یک روایت مخالفت داشته باشد اما با تجمیع قرائن و بررسی‌های سندی و دلالتی، برداشت ما از روایت تغییر کند و از طرف دیگر به این دلیل که نتایج علمی لزوماً قطع‌آور نیست پس تعارض ابتدایی موجود میان روایات و قطعیات علمی نمی‌تواند ضدیّت و تعارض مستقر تلقی شود.

۲.۲. علوم تجربی

دانش‌هایی هستند که از طریق تجربه و حس به شناخت می‌رسند مانند زیست‌شناسی (انوری، ۱۳۸۱، ۵۰۷۸/۵)، طب، نجوم، زمین‌شناسی و کیهان‌شناسی. مطابق اصطلاحی دیگر، علم یعنی کشف واقعیت با روش تجربی حسی. منظور از واقعیت در این اصطلاح، فقط پدیده‌های تجربی است زیرا پدیده‌های غیر تجربی را نمی‌توان با تجربه حسی کشف کرد. پس موضوع این علم (علوم تجربی) فقط پدیده‌های حسی و مادی است. این اصطلاح برای «Science» که در چند قرن اخیر (بعد از رنسانس) در اروپا پدید آمده و در زبان فارسی معادل «علم» را برای آن برگزیده‌اند، اخص از معانی مرسوم آن است.^۲ این کاربرد در مقابل «Knowledge» قرار داده شده که مطلق معرفت‌ها را شامل می‌شود، به این معنا که «Knowledge» را به مثابه مقسم فرض کرده‌اند و «Science» را به برخی از اقسام آن اختصاص داده‌اند. این اصطلاح که ابتدا بر اساس یک فرضیه معرفت‌شناختی در باب اثبات گزاره‌ها به نام اثبات‌گرایی (یا تحصیل‌گرایی) جعل شد، به تدریج شیوع یافت و به دیگر محافل علمی جهان نیز سرایت کرد. در این اصطلاح، اولاً علم بودن گزاره‌ها به یقین روانی شخص بستگی ندارد، ثانیاً کلی بودن در آن‌ها لحاظ شده و ثالثاً موضوع در آن‌ها مشروط به عینی بودن است. ولی همه این شرایط برای علمی بودن آن‌ها کافی دانسته نشده، بلکه قید دیگری نیز به آن‌ها اضافه شده و آن

^۲. علم در صورتی که هیچ قیدی نداشته باشد به معنای دانش، بصیرت، معرفت و ... لکن در اصطلاح غرب پس از رنسانس، به معنای علوم تجربی کاربرد دارد.

عبارت است از این که، اثبات محمول برای موضوع باید از راه تجربه حسی مستقیم امکان‌پذیر بوده، قابل ارائه به دیگران هم باشد. بنابراین بر اساس این اصطلاح، تنها قضیه‌ای علمی است که به وسیله تجربه حسی ثابت شود و به گونه‌ای باشد که نتیجه را بتوان به دیگران ارائه داد؛ اما در صورتی که راه اثبات آن چنین نباشد بلکه از راه قیاس عقلی، وحی یا شهود عرفانی اثبات شود، از جرگه علم خارج است و معتبر نخواهد بود. این اصطلاح شامل فرضیه‌ها و تئوری‌هایی می‌شود که امکان و امید اثبات آن‌ها به وسیله تجربه وجود دارد، هرچند هنوز تجربه دقیقی روی آن‌ها انجام نگرفته باشد یا وسایل تجربه آن‌ها در دسترس نباشد. در مقابل، سایر معارف بشری از قبیل فلسفه، هنر، اخلاق و به طور کلی مسائل متافیزیکی از حوزه علوم خارج دانسته شده‌اند، هرچند با دلایل و براهین قطعی ثابت شده باشند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ۶۱) پس در این تحقیق مقصود از علوم تجربی، مجموعه قضایای حقیقی است که از راه تجربه حسی قابل اثبات است و تقسیم‌بندی‌های مختلفی دارد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹، ۳۴) از همینجاست که اکثر نظریات و تئوری‌هایی که در علوم رایج مطرح می‌شوند قطعی نیستند و بعد از مدتی ابطال شده، تئوری‌های جدیدی جایگزین آن‌ها می‌شوند؛ چرا که از آزمایش‌های حسی هیچ‌گاه نمی‌توان نتیجه قطعی و مطلق به دست آورد و از راه تجربه نمی‌توان به یک نظریه علمی کلی و مطلق دست یافت. (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ۶۶ و ۱۸۱) لذا این موارد از علوم تجربی از محل بحث ما خارج هستند.

۳. تقابل روایات و علوم تجربی

در تقابل میان روایات و علوم تجربی، موضوعاتی هستند که روایات به آن‌ها پرداخته، لکن علوم تجربی به آن موضوعات وارد نشده‌اند، مانند موضوع «پیش‌گویی از آینده» و برخی موضوعات، علوم تجربی به آن‌ها پرداخته است اما روایات آن به دست ما نرسیده یا ائمه (ع) در آن ورود پیدا نکرده‌اند، که شامل برخی دستاوردهای جدید و کشفیات تازه علوم تجربی مانند پرتوهای درمانی، سلول‌های بنیادی و ... می‌شود. همچنین موضوعاتی هستند که روایات در آن‌ها با نتایج علوم تجربی هماهنگ هستند، به عنوان نمونه در روایتی از امام صادق (ع) به نقل از جابر بن عبدالله انصاری داریم که حضرت می‌فرماید: «أجیفوا أبوایکم و خمروا آیتکم و أوکوا أسقیتکم فان الشیطان لایکشف غطاء و لایحل وکاء و اطفئوا سرجمکم فان الفویسقة تضرم البیت علی أهله و احبسوا مواشیکم و أهلیکم من حیث تجب الشمس إلی أن تذهب فحمة العشاء؛ درها را ببندید، روی ظرف‌ها را با پارچه بپوشانید، درپوش امثال کوزه‌های آب را محکم کنید تا شیطان نتواند در آن‌ها نفوذ کند.» (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ۵۸۲/۲) که در این روایت با توجه به قرائن، منظور امام (ع) حفظ بهداشت و سلامت افراد جامعه به دلیل وجود اسباب بیماری‌ها در محیط پیرامون انسان بوده است. آنچه که محل بحث ما می‌باشد، موضوعاتی هستند که در آن‌ها ظاهر روایات در تعارض و تضادنمایی با علوم تجربی هستند، که در ذیل به کیفیت بروز این تعارض و راه‌های شناسایی و رفع آن خواهیم پرداخت.

۳.۱. کیفیت بروز تعارض میان روایات و علوم تجربی

تعارض و تنافی به یکی از این دو نحوه ممکن است:

۱. تعارض ظاهری، یعنی تنافی که در بدو امر به نظر می‌رسد، لکن با تأمل قابل رفع است. این قسم از تعارض بین داده‌های دینی و علوم مسلماً وجود دارد.

۲. تعارض واقعی، یعنی بین دین و علم به گونه‌ای تعارض باشد که قابل حل و رفع نباشد، در حقیقت اگر نتوانیم راهی برای رفع تعارض‌های ظاهری ارائه دهیم، معنایش تحقق تعارض واقعی است.

همچنین تعارضی که بین نتایج علمی و گزاره‌های دینی رخ می‌هد در دو بخش قابل تصور است: ۱. تعارض بین گزاره‌های دینی و گزاره‌های علمی که اکثر تعارض‌هایی که مطرح می‌شود از این قسم است. ۲. تعارض بین پیش‌فرض معارف دینی و پیش‌فرض علوم. مراد از پیش‌فرض دینی آن است که به طور روشن در دین نیامده باشد اما مردم با توجه به آن به دین روی آورده‌اند. مثلاً یکی از اصول اولیه دینی این است که نیازهایی در ما انسان‌ها است و فقط دین می‌تواند آن را برآورده کند و همین مطلب است که مردم را به دین گرایش داده است. بنابراین اگر گفته شود علم همه نیازهای انسان را برآورده می‌کند تعارض بین علم و پیش‌فرض دینی واقع می‌شود. بعضی از دانشمندان بخش دیگری هم در تعارض بین علم و دین ذکر کرده‌اند و آن تعارض بین روحیه دینی و روحیه علمی است و مثال‌هایی هم در این رابطه مطرح کرده‌اند؛ لکن به نظر می‌رسد این قسم تعارض بین علم و دین نباشد زیرا روحیه این دو تعارضی با هم ندارد، هرچند گاهی تعارض و تنافی بین متدین و عالم رخ می‌دهد، اما این غیر از تعارض روحیه دینی و روحیه علمی است.

۲.۳. راه‌های شناسایی تعارض میان روایات با نتایج علمی

راه‌های شناسایی این تعارض به شرح ذیل می‌باشد:

۱. توجه به زبان دینی در قرآن و روایات: قالب‌های بیانی دین متفاوت هستند و به تناسب موضوع و مخاطب تغییر می‌کنند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ؛ (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۰، ۳۷/۱) ما گروه پیامبران فرمان یافته‌ایم که به اندازه عقل‌های مردم، با ایشان سخن بگوییم.» گزاره‌های دینی در قالب‌های سمبلیک،^۳ بیان عقلی، نظیر مباحث خداشناسی و استدلال‌های مربوط به آن و زبان عرفی می‌باشد. مثلاً در قرآن آمده است: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ؛ آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه خلق گشته است؟» (الغاشیه/۱۷) این آیه متضمن دعوت انسان به تفکر در خلقت شتر و اهمیت خلقت آن است، اما سبک گزاره، گزاره‌ای علمی نیست که بیان‌کننده ویژگی و اهمیت خلقت شتر - به عنوان یک جمله خبری - باشد. یا در روایات آمده است که: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ السَّوَأُكُ؛ (حر عاملی، ۱۳۷۲، ۵/۲) از اخلاق انبیاء مسواک‌زدن است.» این روایت به بیان عرفی است ولی در بر دارنده یک موضوع علمی است. اکثر گزاره‌های پزشکی در دین به زبان عرفی بیان شده است و در بعضی موارد اندک هم سبک گزاره‌های دینی خصوصاً مسائل پزشکی تقریباً به سبک علمی است. یا به عنوان مثال در روایتی از امام باقر (ع) چنین نقل شده است: «... وَ صُرَّةُ الْأَصْبِيِّ فِيهَا مَجْمَعُ الْعُرُوقِ وَ عُرُوقُ الْمَرْأَةِ كُلُّهَا مِنْهَا يَدْخُلُ طَعَامُهُ وَ شَرَابُهُ مِنْ تِلْكَ الْعُرُوقِ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱۵/۶) ناف بچه در رحم، محل تجمع رگ‌های جنین و مادر است و غذا و نوشیدنی‌ها از این رگ‌ها وارد می‌شود. با اندک تأمل می‌توان دریافت که بیان این روایت به سبک گزاره پزشکی محض است به طوری که اگر کسی نام گوینده را بردارد، گمان می‌رود که یک پزشک سخن می‌گوید. بنابراین مهم‌ترین نکته در فهم گزاره‌های دینی، توجه به زبان دین و کیفیت ارائه گزاره است. تحلیل یک گزاره سمبلیک با زبان عرفی یا عقلی و علمی و برعکس، مسیر فهم گزاره‌های دینی را منحرف می‌سازد. در گزاره‌های پزشکی دین، ابتدا باید به این

^۳. از جمله این موارد: مثلاً داستان سجده فرشتگان به انسان را برخی نمادین یا سمبلیک فرض کرده‌اند.

نکته توجه نمود که این گزاره‌ها با چه زبانی مطرح شده‌اند.

۲. توجه به شرایط محیطی و مخاطبان گزاره‌ها: در روایتی آمده است که امام رضا(ع) غذای خود را با سرکه شروع کردند در حالی که نمک هم در سفره بود. وقتی از حضرت پرسیده شد که چرا با نمک شروع نکردید، حضرت فرمودند: سرکه هم مثل نمک است. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۳۲۹/۶؛ خالد برقی، ۱۳۹۵، ۲۸۶/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۰۳/۶۶؛ محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ۳۰۶/۲) ممکن است این مسئله ناشی از تفاوت محیط و شرایط آب و هوایی باشد. این قبیل مسائل در روایات فراوانی دیده می‌شود.

۳. متن‌شناسی: یکی از اصول مهم فهم گزاره‌های دینی توجه به متن آیه یا روایت است. متن دینی نباید طوری تفسیر شود که با اصول مسلم عقلی در تعارض باشد.

۴. سندشناسی: قرآن سند متقن و یقینی دین است که دلایل آن در مباحث تخصصی علوم قرآنی بیان شده است و در این نوشتار لزومی برای ارائه این دلایل نمی‌باشد، اما بحث سندشناسی روایات و احادیث خصوصاً در گزاره‌های پزشکی اسلام بسیار مهم و حساس است زیرا از مهم‌ترین انگیزه‌های جعل حدیث در تاریخ اسلام سودجویی دنیاپرستان بوده است که سعی می‌کردند با نسبت‌دادن روایتی به پیامبر(ص) یا امام معصوم(ع) زمینه سودجویی خود را فراهم سازند. این افراد تلاش می‌نمودند کلمات و عبارات مشابه با سخن معصوم(ع) و یا ترکیبی از سخن معصوم(ع) و حرف خود را ارائه نمایند تا زمینه کسب و کارشان را رونق دهند. حدیث مجعول ابوهیریه در مورد پیازفروشی که پیازهای او در مکه به فروش نمی‌رفت، از این قبیل است. ابوهیریه در این حدیث جعلی، ارزش خوردن پیاز مکه را در شهر مکه به پیامبر(ص) نسبت داد. بنابراین در گزاره‌های پزشکی اسلام بحث سندشناسی بسیار مهم است و به احادیث مجعول نمی‌توان استناد کرد. از این رو لازم است کسانی که در موضوعات اسلامی تخصص ندارند در نقل حدیث در این زمینه دقت کنند. (ابراهیمی، ۱۳۸۳، مجله پژوهش و حوزه، ش ۱۷ و ۱۸، ص ۸۰) به نظر می‌رسد این طور نیست که هر حدیثی که در منابع آمده باشد و از لحاظ سندی مخدوش باشد نتوان به آن اخذ کرد، بلکه مبنای ما وثوق صدور است و یک حدیث اگرچه سنداً مخدوش باشد لکن ما می‌توانیم با تجمیع قرائن به صحت آن حکم کنیم. (ربانی، ۱۳۸۲، ۱۷۶)

۵. توجه به گزاره‌های اخباری و دستوری: گزاره‌های اخباری متکفل بیان حقیقت خاصی هستند، مثل آیات قرآن درباره جنین و مراحل تکوین خلقت انسان در علم پزشکی.^۴ این آیات معمولاً با کشفیات علمی تعارضی ندارد و اگر توهم تعارض پیش آید مربوط به بحث زبان‌شناسی است و باید زبان متفاوت هر کدام را با دیگری سنجید. در اکثر موارد، توافق مضمونی بین آنچه که در قرآن آمده و در علم به اثبات رسیده است وجود دارد. اما گزاره‌های دستوری که بیشتر در قالب واجب و حرام و مستحب و مکروه می‌آیند، با توجه به قواعد فقهی نیز مشکلی از نظر رابطه با علم ندارند؛ مثلاً در دین، خوردن گوشت خوک حرام است، این حرمت غیر قابل نقض است، هرچند از نظر علمی برای گوشت خوک فوایدی ثابت شود و یا راه جلوگیری از ضرر موجود در گوشت خوک به اثبات برسد؛ زیرا علم به آخر خط نرسیده و گزاره‌های آن قابل نقض است. یا مثلاً روزه در اسلام واجب است، گزاره علمی فقط می‌تواند بیان‌کننده ضرری بودن آن

^۴ «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَبْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (المؤمنون/۱۲-۱۴).

در شرایط خاص باشد که باز هم از نظر فقهی با مشکل مواجه نیست.

بحث مهم در این زمینه، روایات زیادی است که درباره مسائل بهداشتی و درمانی و یا بیان ویژگی‌های خاصی در زمینه پزشکی است. اکثر این روایات به دلیل محتوای خاص و غیر قابل انکار آن‌ها، مشکلی با مسائل علمی ندارند، مثل بهداشت تغذیه در اسلام و یا بهداشت دهان و دندان و امثال آن. این روایات یکی از برجسته‌ترین موضوعات علمی اسلام است که در عصر جاهلیت، دستورات پیشرفته بهداشتی را هم در حاشیه آورده است. اما در صورتی که در روایتی روش درمانی یا تغذیه خاص یا داروی خاصی آمده باشد و علم جدید آن را تأیید نمی‌تواند این شیوه را به صرف اینکه در روایت آمده است پذیرفت، زیرا ممکن است این روایت ناظر به شرایط یا محیط خاص باشد. مثلاً در روایتی از امام رضا (ع) آمده است: اگر در زمان حاملگی هر دو پستان زن بزرگ شده باشد حاملگی دوقلو است و اگر یک پستان بزرگ باشد یک قلو است. اگر پستان راست بزرگتر باشد بچه پسر است و اگر پستان چپ بزرگتر باشد بچه دختر است. (ابن شهر آشوب، ۱۴۳۳ق، ۳۵۴/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۳۶/۵۷) این روایت و امثال آن، قابل تجربه و حس است؛ اگر تجربه یا علم آن را تأیید کرد پذیرفته می‌شود، در غیر این صورت نمی‌توان به عنوان یک گزاره مورد تأیید باشد. حال اگر روایتی از این کانال‌ها عبور کرد و از نظر علمی مورد تأیید قرار گرفت می‌توان از آن به عنوان یک سند علمی استفاده کرد، در غیر این صورت دلیلی برای درگیرکردن دین با علم پزشکی به استناد بعضی روایات ضعیف، نیست زیرا اولاً باعث وهن دین و کوچک‌شمردن آن می‌شود و ثانیاً هنر دین و وظیفه اصلی آن ارائه گزاره‌های پزشکی نیست. بنابراین این‌گونه گزاره‌ها در دین حاشیه‌نشین هستند و نباید دین را اسیر حاشیه‌ها کرد. اما وجود گزاره‌های تأییدشده پزشکی در اسلام، می‌تواند یک پیام جدی علمی را در بر داشته باشد و آن ایجاد انگیزه برای تحقیقات علمی جدید در زمینه‌هایی است که درباره آن روایاتی بیان شده است و حتی می‌توان گفت بخشی از پیشرفت‌های پزشکی مرهون گزاره‌های دینی است. قطعاً مسائلی مثل حرمت شراب و گوشت خوک یا دستورات متعدد در زمینه مراعات مسائل بهداشتی در روابط زناشویی و واجباتی مثل روزه، زمینه‌های فراوانی را برای تحقیقات علمی فراهم ساخته است. (ابراهیمی، ۱۳۸۳، مجله پژوهش و حوزه، ش ۱۷ و ۱۸، ص ۸۵)

۶. توجه به اختلاط علت مادی و معنوی: مثلاً در روایات داریم زلزله بخاطر گناهان مردم اتفاق می‌افتد، از طرفی علم ثابت کرده که زلزله بخاطر یک سری فعل و انفعالات طبیعی و تدریجی یا دفعی زمین اتفاق می‌افتد؛ اینجا نباید توهم تعارض پیش آید و گفته شود بالاخره زلزله بخاطر گناهان مردم اتفاق می‌افتد و یا ربطی به آن ندارد و فقط بخاطر فعل و انفعالات درون زمین است؟ چرا که بیان دینی، بیان علت معنوی این پدیده است که عامل معنوی زلزله، گناهان مردم است و این منافات ندارد که در عالم ماده وقتی بخواهد چنین پدیده‌ای رخ دهد باید فعل و انفعالاتی انجام گیرد. پس باید بین علل مادی و معنوی پدیده‌ها فرق گذاشت.

۷. توجه به تفاوت بین فرضیه و قوانین قطعی: در برخورد با مباحث علمی باید بین تئوری‌ها و فرضیه‌هایی که هنوز به اثبات نرسیده با قوانین قطعی علوم فرق گذاشت، یک فرضیه و یا حتی نظریه علمی تا به قطعیت صد در صد نرسیده و به صورت قانون در نیامده است نمی‌تواند با منابع و متون دینی تعارضی ایجاد کند؛ زیرا هنوز در حد فرضیه و تئوری است و چه بسا در آینده خلافش ثابت شود و یا در حد نظریه‌ای است که هنوز درستی آن در همه موارد و افرادی که در خطابات و بیانات دینی آمده است صدق نمی‌کند و بنابراین اساساً در این دو صورت هیچ تعارض و منافاتی با خطابات قطعی شریعت وجود ندارد. آری اگر روزی درستی این فرضیه ثابت شد و با آموزه‌ای از آموزه‌های دین تعارض داشت باید

به دنبال رفع تعارض آن بود.

۳.۳. راه‌های رفع تعارض میان روایات و نتایج علمی

گستره کاربرد علم در روایات غیر تفسیری، به‌ویژه در بخش خوراکی‌ها، بسی وسیع‌تر است. با این همه، حدیث‌پژوهان کمتر به آن توجه داشته‌اند. شاید مهمترین دلیل این بی‌اعتمادی، شتاب خیره‌کننده دانش تجربی و به تبع آن، تحول یافته‌های آن و در نتیجه عدم قطعیت آموزه‌های آن باشد؛ البته فقدان شناخت عمیق و گسترده از علم هم در میان محدثان، به این بی‌اعتمادی کمک کرده است، لذا کمتر از آن برای سنجش روایات استفاده کرده‌اند. (نفیسی، ۱۳۸۴، ۵۲۰) بین فقیهان و حدیث‌شناسان نیز در اینکه حس و علم، معیار تصدیق روایت باشد، اختلاف نظر وجود دارد؛ به عنوان مثال آقای دمینی از آن به عنوان یک ملاک سخن نمی‌گوید (دمینی، ۱۴۰۴، ق، ۳۱۳-۳۲۰)، همچنین آقای سبحانی علم را ملاک قرار نمی‌دهد (سبحانی، ۱۴۲۴، ق، ۷۳-۵۳)، در مقابل، امام محمد غزالی روایتی که با عقل ضروری یا عقل نظری یا حسی و مشاهده یا روایات متواتر مخالف است، مردود می‌داند (غزالی، ۱۴۱۹، ق، ۱۱۳) آقای حاج حسن در کتاب خود، در بیان معیارهای نقد روایات، دومین معیار را چنین معرفی کرده است: «با قواعد عامه عقلی و حسی مخالف نباشد.» (حاج حسن، ۱۴۰۵، ق، ۱۳/۲) و در جای دیگر می‌گوید: یکی از معیارهای حدیث، عدم مخالفت حدیث با حس و مشاهده است. (همان، ۱۶) همچنین آقای عسقلانی دومین معیار نقد احادیث را، عدم مخالفت با حس و مشاهده دانسته است. (عسقلانی، ۱۴۰۴، ق، ۸۴۵) حال در محل بحث ما، در مواردی که به ظاهر روایات با نتایج علوم تجربی تعارض دارند، شیوه رویارویی و برخورد ما با روایات چگونه باید باشد؟ آنچه که از روایات و سیره عالمان برداشت می‌شود، مراحل برخورد با احادیث عبارت است از: پذیرش مطلق، پذیرش با جمع عرفی، پذیرش با تأویل، طرح و رد و توقف.

۱. پذیرش مطلق: بخش زیادی از روایات از صحت سند و قوت دلالت متن برخوردار است که جای هیچ تردیدی در پذیرش مطلق آن باقی نمی‌ماند، یعنی در باب روایات فقهی بدان عمل می‌کنیم و در روایات اعتقادی بدان ملتزم و معتقد می‌شویم؛ مانند روایاتی که غسل جمعه را سنت شمرد و یا ظهور حضرت حجت (عج) را حتمی اعلام کرده است.

۲. پذیرش با جمع عرفی: پذیرش قابل توجهی از روایات به سبب عام و خاص، مطلق و مقید و مجمل و مبین، متوقف بر جمع دلالتی و عرفی آن‌هاست یعنی حمل معنای ظاهر بر اظهر، مانند روایات موارد و جوب خمس.

۳. پذیرش با تأویل: بخشی از روایات ظاهرشان قابل پذیرش نیست، زیرا از نظر دلالت نه از وضوح کاملی برخوردارند و نه قابل جمع عرفی‌اند؛ بلکه به دلیل محذور عقلی یا شرعی باید بر معنای خلاف ظاهرشان حمل شوند که از آن به تأویل^۵ یاد می‌کنیم. تأویل در مورد آیات و روایات متشابه است. از امام رضا (ع) رسیده است که در اخبار ائمه (ع) نیز محکم و متشابه وجود دارد: «إِنَّ فِي أَحْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى

^۵. واژه «تأویل» از ماده «أول» به معنای بازگشت است و در باب تفعلیل به معنای بازگشت دادن می‌آید (ابن منظور، ۱۴۱۴، ق، ۳۶-۳۲/۱۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ق، ۱۵۹/۱ و ۱۶۰). راغب اصفهانی می‌نویسد: «التأویل من الاول، ای: الرجوع الی الاصل...» تأویل چیزی برگرداندن آن به اصل و حقیقتش می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق، ۹۹). مقصود این است که گاه ظاهر یک عبارت یا کاری شبهه برانگیز می‌باشد، تأویل برای برطرف کردن شبهه‌ای است که در گفتار یا کردار پیدا شده و سبب پنهان شدن حقیقت معنی و هدف اصلی گشته، پس ضروری است که سخن یا عمل را تأویل کنیم تا مراد اصلی گوینده یا فاعل معلوم شود (رکنی یزدی، ۱۳۷۹، ۱۲۰).

مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوا؛ (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ۱/۲۹۰) در اخبار ما نیز، همچون قرآن، محکم و متشابه وجود دارد. پس، اخبار متشابه ما را به محکمت آن ارجاع دهید و بدون توجه به محکمت آن از متشابهاتش پیروی نکنید که گمراه می‌شوید. از رسول خدا(ص) نقل شده است که فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: «تَحْتَمُّوا بِالْعَقِيقِ فَإِنَّهُ أَوْلُ حَجَرٍ أَقْرَّ لِلَّهِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ لِيِ بِالنُّبُوَّةِ وَ لِعَلِيِّ وَ لَوْلِدِهِ بِالْوَلَايَةِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۲۷/۲۸۴) انگشت عقیق را به انگشت خود کنید، زیرا آن اولین سنگی است که به یگانگی خدا و پیغمبری من و به امامت و ولایت علی و فرزندان او اقرار کرد. علامه مجلسی(ره) در ذیل این خبر می‌نویسد: «هذا الاخبار و امثالها من المتشابهات التي لا يعلم تأويلها إلا الله و الراسخون في العلم و لا بد في مثلها من التسليم و ردّ تأويلها اليهم؛ این اخبار و مانند این‌ها از متشابهات است که تأویل آن را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند و در این‌گونه موارد وظیفه‌ای جز تسلیم و ارجاع تأویلش به آنان نداریم.»

۴. انکار و رد حدیث (طرح): در میان روایات مواردی به چشم می‌خورد که به روشنی با دلیل قطعی و مسلم، مخالف است و تأویل‌پذیر نیستند، که باید آن‌ها را به دور انداخت. در اینجا به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌کنیم:

حدیث متفرد ابوبکر معروف به حدیث «لا نورث» به نقل از رسول الله(ص) که فرمود: «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً؛ (مفید، ۱۴۱۳، ق، ۹۹) ما گروه پیامبران چیزی به ارث نمی‌گذاریم و اموال ما صدقه است.» حضرت فاطمه(س) این حدیث را به دلیل مخالفتش با قرآن به نقد کشیده و فرموده است این سخن با آیه قرآن دال بر ارث‌بردن حضرت سلیمان(ع) از داوود(ع) در تعارض است.

در روایتی دیگر سکونی از امام صادق(ع) از پدرش امام باقر(ع) روایت کرده است: «أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُوَرِّثُ الْخَنْثَى فَيُعَدُّ أَضْلَاعَهُ فَإِنْ كَانَتْ أَضْلَاعُهُ نَاقِصَةً مِنْ أَضْلَاعِ النِّسَاءِ بَضِعَ وَرَثَ مِيرَاثِ الرَّجُلِ لِأَنَّ الرَّجُلَ تَنَقَّصَ أَضْلَاعَهُ عَنِ نِّسَاءِ بَضِعَ لَأَنَّ حَوَاءَ خُلِقَتْ مِنْ بَضِعِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْقُصْوَى الْيُسْرَى فَتَقَصَّ مِنْ أَضْلَاعِهِ بَضِعًا وَاحِدًا؛ (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ق، ۴/۳۲۶) علی بن ابی طالب(ع) برای تعیین میراث خنثی، دنده‌های او را می‌شمرد؛ اگر دنده‌هایش یکی از دنده‌ی زن کمتر می‌بود، ارث او را به حساب مرد می‌پرداخت، زیرا دنده‌های مرد یک دنده از دنده‌های زن کمتر است و این بدان جهت است که حوا از آخرین دنده‌ی سمت چپ آدم خلق شده و از این رو یکی از دنده‌هایش ناقص شده است.» این بحث مخالفت دارد با علوم تجربی و تجربه حسی به‌ویژه پس از تکامل مباحث تشریح بدن انسان و پزشکان جراح تشریح می‌کنند هزاران جسد را در نواحی مختلف کره زمین و ما روزی از روزها نشنیدیم که بگویند دنده‌های مرد از زن یک عدد کمتر باشد. (بیضائی، ۱۳۸۵، ۱۶۵) محقق غفاری در نقد این خبر می‌نویسد: «طریق مصنف به سکونی ضعیف است و خبر نیز مخالف اعتبار و مشهور در کتب تشریح، مساوات دنده‌های زن و مرد است و گفته‌اند عدد آن بیست و چهار است، از هر جانب دوازده عدد الا اینکه دو دنده‌ی زیرین کوتاه‌تر است و محیط مانند دیگر دنده‌ها نیست، از ستون فقرات تا اول پهلو است و منعطف نیست.» (دلبری، ۱۳۹۱، ۷۲۰) نکته شگفت‌آور آنکه در ردّ این روایت، در کتب حدیثی، عباراتی داریم که نشان می‌دهد به احتمال زیاد روایت کم‌تر بودن دنده‌های مرد از زن، روایتی مجعول است: زراره می‌گوید: از امام صادق(ع) سؤال شد چطور حوا آفریده شد؟ و به ایشان گفته شد: در میان ما افرادی هستند که می‌گویند حوا از آخرین دنده‌ی چپ آدم(ع) خلق شد. امام(ع) فرمودند: منزّه است خداوند بسیار بزرگ و بلندمرتبه... خداوند متعال وقتی حضرت آدم(ع) را آفرید و ملائکه به او سجده کردند، آن‌گاه حوا را از چیزی غیر از دنده‌های آدم خلق کرد. (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ۱۷/۱) گفتنی است علی‌رغم انعکاس روایت

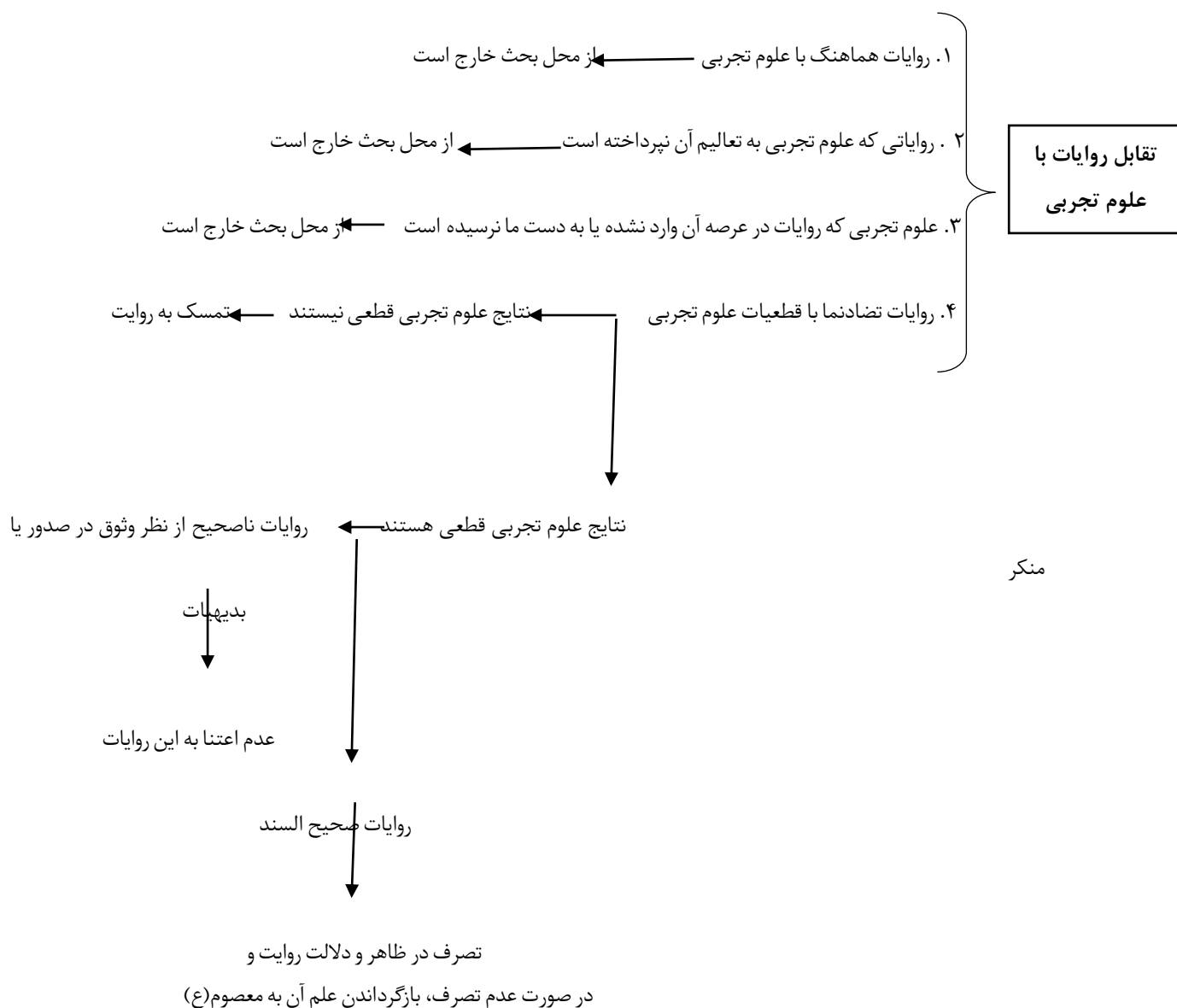
مزبور در برخی از مجامع روایی شیعه، مشهور فقیهان به این روایت عمل نکرده و آن را مخالف اجماع دانسته‌اند. (نصیری، ۱۳۹۰، ۵۹۱).

روایتی از امام باقر(ع) نقل شده است: فرشتگان همیشه از آسمان به زمین نازل می شدند در حالی که اعمال انسان را نوشته و سپس به سوی آسمان عروج می کردند، اهل آسمان از شدت معاصی زمینیان به شکوه درآمده و ضجه می زدند... گروهی از ملائکه خطاب به خداوند متعال گفتند: چرا از انبوه معاصی و جنایات انسان در زمین غضبناک نمی شوی؟ درحالی که عنان آن‌ها در دست توست و می توانی عافیت را از آنان سلب کنی! خداوند برای آنکه حکمت کار خود را بر ملائکه نمایان سازد به آنان گفت: از میان خود فرشتگانی را انتخاب کنید تا همانند انسان بر زمین وارد شوند و من نیز همچون انسان بر آن‌ها امیال و غرائز و طبیعت آدم را از شهوت، حرص، آرزو و... حاکم کنم؛ سپس آن‌ها را به صورت انسان بر زمین وارد می کنم. آن‌ها هاروت و ماروت را انتخاب کرده و خداوند نیز آن‌ها را بر منطقه بابل وارد ساخت. در آنجا خداوند متعال آن‌ها را با زنی زیبارو مواجه ساخت، شهوت آن‌ها تحریک شد... زن شرط همخوابگی خود با آنان را، هم کیش شدن به کیش کفرآلود خود قرار داد، آن‌ها مرتکب شدند، آن‌گاه خداوند متعال آن‌ها را از زمین برداشت و در آسمان به صورت اجرام نجومی آسمانی درآورد تا عذاب شوند. (قمی، ۱۴۰۴، ۵۸/۱) موسوی جزایری می گوید: معلوم است که این روایت، مخالف با روایات دیگر و حکم عقل است و فرشتگان حتی چشم بر هم زدنی از خداوند سرکشی نمی کنند. (همان) علامه طباطبایی با نقل قصه هاروت و ماروت از تورات، می گوید: این قصه خرافی شبیه افسانه و خرافات یونان در مورد ستارگان است و برای محقق بصیر، با دقت در این مسائل تردیدی نمی ماند که امثال این احادیث که در مطاعن انبیاء(ع) و لغزش‌های آن‌ها وارد شده است، از توطئه‌های یهودیان و حاکی از نفوذ عمیق آن‌ها بین اهل حدیث در صدر اول است و متأسفانه برخی از مسلمانان نیز به دلایلی خواسته یا ناخواسته آن‌ها را یاری می کردند (معماری، ۱۳۸۴، ۲۵۲) و در مباحث ستاره‌شناسی آمده است، اجرام آسمانی از انفجارهای فضایی و فعل و انفعالات شیمیایی گازهای موجود در آسمان حاصل می شوند و از موجودات زنده‌ای همچون فرشتگان معصوم از گناه تولید نمی شوند.

در پاره‌ای از روایات از پیامبر گرامی اسلام(ص) نقل شده که ابتلا به عادت ماهانه در زنان، کیفر کردار ناشایست زنان بنی اسرائیل است. این روایات که ریشه در افکار یهودی دارد برخاسته از ناآگاهی نسبت به ساختمان بدن زن است. (ادلبی، ۱۴۰۳، ۳۰۷) درحالی که این امر از نظر علمی، امری طبیعی است که وجود آن در چرخه رشد زنان و بارداری ایشان ضروری است و فقدان آن نقص شمرده می شود.

۵. توقف: گاه روایتی از نظر سند و محتوا شرایطی دارد که نه می توان آن را به صورت کامل و یا با جمع عرفی و تأویل پذیرفت و نه مخالف صریح دلیل قطعی است تا آن را طرد کرد. در این صورت احتیاط دینی می طلبد که در برابر پذیرش و یا رد این گونه روایات توقف نمود و علم آن‌ها را به صاحبان آن‌ها وا گذاشت. حضرت علی(ع) می فرماید: «إِذَا سَمِعْتُمْ مِنْ حَدِيثِنَا مَا لَا تَعْرِفُونَ فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۸۹/۲) هرگاه از حدیث ما چیزی که معنایش را نمی فهمید شنیدید آن را به خود ما بازگردانید.» در روایتی از امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) رسیده است: «لَا تُكَذِّبُوا بِحَدِيثِ آتَاكُمْ أَحَدٌ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ لَعَلَّهٗ مِنَ الْحَقِّ فَتُكَذِّبُوا اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ» (همان، ۱۸۶/۲۸) اگر فردی حدیثی را برای شما باز گفت آن را دروغ نشمارید زیرا شما نمی دانید، چه بسا آن راست باشد و شما با تکذیب آن، خداوند را بر فراز

عرش او تکذیب کرده‌اید.» از پیامبر اکرم(ص) رسیده است: «مَنْ رَدَّ حَدِيثًا بَلَغَهُ عَنِّي فَأَنَا مُخَاصِمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِذَا بَلَغَكُمْ عَنِّي حَدِيثٌ لَمْ تَعْرِفُوهُ فَقُولُوا اللَّهُ أَعْلَمُ؛ (همان، ۲۱۲/۲؛ شهید ثانی، ۱۳۰۱ ق، ۳۷۲) هر کس حدیثی از من به او برسد و آن را انکار کند در روز رستاخیز من شاکی او خواهم بود. پس هرگاه حدیثی از من به شما رسید که مقصود آن را نفهمیدید بگویید خدا بهتر می‌داند.» از سفیان بن سمط نقل است که گفت به امام صادق(ع) گفتم: فدایت شوم! فردی از سوی شما نزد ما می‌آید و خبر مهمی را برایمان باز می‌گوید به طوری که سینه ما از آن تنگ می‌گردد تا اینکه او را تکذیب می‌نماییم. حضرت فرمود: آیا او از جانب من برای شما حدیث نقل می‌کند؟ گفتم: آری! فرمود: او می‌گوید شب روز است و روز شب؟ گفتم: خیر! حضرت فرمود: پس (اگر چنین است که انکار امر بدیهی عقلانی نیست) آن حدیث را به سوی ما بازگردان (و تکذیب مکن)؛ زیرا اگر آن را تکذیب کنی ما را تکذیب کرده‌ای. (حلی، ۱۴۲۱ ق، ۲۳۳) بر پایه آنچه گذشت، به محض اینکه حدیثی برای ما قابل فهم نبود نباید حکم به جعل آن نمود، بلکه نقد سندی و محتوایی حدیث بسیار حساس است و احتیاط در آن ضروری است.



۴. نتیجه‌گیری

بر اساس تقسیم‌بندی این تحقیق، روایات و علوم تجربی قطعی در مواجهه با یکدیگر به چهار دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۱. روایاتی که از نظر موضوع و نتیجه با علوم تجربی هماهنگی دارد.
 ۲. روایاتی که علوم تجربی به محدوده‌ی تعالیم آن وارد نشده است.
 ۳. علوم تجربی که روایات در عرصه‌های آن وارد نشده است یا روایات آن به دست ما نرسیده است.
 ۴. روایاتی که تضادنمایی با قطعیات علوم تجربی دارد.
- مواردی از علوم تجربی که با روایات هماهنگی دارند یا مواردی از نتایج علمی و تعالیم روایی که هر کدام به محدوده‌ی دیگری پای نگذاشته‌اند از عنوان بحث خارج هستند، زیرا تعارض و تضادنمایی در آن‌ها معنا ندارد. لکن در مواردی از نتایج علمی که با روایات تعارض وجود دارد و هر کدام نسبت به دیگری، نظری مخصوص به خود دارد، بیان شد که اگر نتایج علوم قطعی نباشد، مقایسه‌ی این دو مقوله و محدوده، کار صحیحی نیست زیرا آنچه از علوم تجربی که قطعی نیستند نباید با روایات که وجوه و معانی مختلفی دارند و پیوند تنگاتنگی با الهامات وحیانی دارند مقایسه کرد؛ اما اگر نتایج تحقیقات علوم تجربی قطعی باشد و با روایات تعارض داشته باشند در این هنگام دست به بررسی گسترده‌ی روایی می‌زنیم؛ در صورتی که روایات از نظر وثوق صدوری مشکلی نداشت، در دلالت روایت و در ظاهر روایت تصرف می‌کنیم؛ اما اگر نتوانستیم تصرف در ظاهر روایت داشته باشیم، علم آن را به معصوم (ع) برمی‌گردانیم و در نهایت اگر روایات متعارض، بدیهیات را انکار کرده باشند و روز را شب و شب را روز جلوه داده باشند، به این قبیل روایات اعتنا نمی‌کنیم.
- با نگاهی دقیق می‌توان گفت محل تقابل و تضاد میان علم و دین غالباً از دو منشأ صادر می‌شود؛ یا این تضادنمایی منشأش روایات به عنوان سنت حاکمه است، نه نفس قول و فعل و تقریر معصوم (ع) و یا اینکه منشأش به نتایج غیر قطعی علوم بر می‌گردد.

۵. منابع

- قرآن کریم

۱. ابراهیمی، مهدی، «تحلیل گزاره‌های پزشکی در اسلام و حیطه‌های تعامل اسلام و طب»، مجله پژوهش و حوزه، ۱۳۸۳، ش ۱۷ و ۱۸.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرایع، قم، نشر مؤمنین، ۱۳۸۰ ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، اسلامیه، چاپ هشتم، ۱۳۸۰ ش.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، تحقیق: مهدی الرجائی، قم، مکتبه‌ی آیة الله العظمی المرعشی النجفی،

۱۴۳۳ق.

۶. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۸. ادلبی، صلاح الدین، منهج نقد المتن عند علماء الحديث النبوی، بیروت، دار الآفاق الجدید، ۱۴۰۳ق.
۹. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۱۰. بیضائی، قاسم، مبانی نقد متن الحديث، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۱۱. حاج حسن، حسین، نقد الحديث فی علم الروایة و الدراية، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۵ق.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، محمد شریف رازی، عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران، اسلامیة، ۱۳۷۲ش.
۱۳. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، تحقیق: مشتاق المظفر، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۱ق.
۱۴. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۱۵. خالد برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ترجمه: محمد مرادی، تهران، دار الحديث، چاپ دوم، ۱۳۹۵ش.
۱۶. دلبری، سیدعلی، آسیب شناسی فهم حدیث، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.
۱۷. دمینی، مسفر عزم الله، مقاییس نقد متون السنه، ریاض، بی نا، ۱۴۰۴ق.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، سوریه، الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۹. ربانی، محمدحسن، دانش رجال الحديث، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۲۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی، «روش برداشت علمی از قرآن»، مجله پژوهشهای قرآنی، ۱۳۸۵، سال دوازدهم، ش ۴۵، ص ۹۰-۱۲۷.
۲۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ریاضیات و کیهان شناسی، قم، پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
۲۲. رکنی یزدی، محمد مهدی، آشنایی با علوم قرآنی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹ش.
۲۳. زبیدی، محب الدین، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۴. سبحانی، جعفر، اصول الحديث و احکامه، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.
۲۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی، منیة المرید فی آداب المفید و المستفید، تصحیح: شیخ علی محلاتی، بمبئی، مطبع الحسنی، ۱۳۰۱ق.
۲۶. عسقلانی، ابن حجر، النکت علی کتاب ابن الصلاح، مدینه، عماده البحث العلمی بالجامعة الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۲۷. غزالی، محمد، المستصفی من علم الاصول، بیروت، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۹ق.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۳۶۷ش.
۲۹. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، دار الشریف الرضی، بی تا.
۳۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۳۱. کبیر، یحیی، «مسئله معاد و علوم جدید»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، ۱۳۸۹، سال ششم، ش ۲۱، ص ۱۴۹-۱۶۵.

۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۴. محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه احادیث پزشکی، ترجمه: حسین صابری، تهران، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۳۵. مسترحمه، سید عیسی، قرآن و کیهان‌شناسی، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
۳۶. مشکینی، علی، اصطلاحات علم اصول، ترجمه: علیرضا شاه فضل، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۹۴ش.
۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی، رابطه علم و دین، تحقیق: علی مصباح، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۹۲ش.
۳۸. معماری، داوود، مبانی و روش‌های نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشوران شیعه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
۳۹. مفید، محمد بن محمد، المسائل الصاغانیه، تحقیق: محمد القاضی، قم، المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۴۰. نصیری، علی، روش‌شناسی نقد احادیث، قم، انتشارات وحی و خرد، ۱۳۹۰ش.
۴۱. نفیسی، شادی، علامه طباطبایی و حدیث (روش‌شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان)، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ش.
۴۲. هاشمی، مریم، فیزیک در قرآن، قم، دارالعلم، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.
۴۳. هیوی، سید باقر، هیئت در مکتب اسلام، تهران، اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۴۵ش.